

پیدایش «رساله‌های عملیه» و نقش آن در گسترش حقوق مثبتة شیعه

احمد کاظمی موسوی

همه ما کمابیش با رساله‌های «توضیح المسائل» که علمای شیعه برای عملی ساختن فتاوی خود نوشته و می‌نویسند، آشنایی داریم. ولی شاید بدرستی ندانیم که نوشتن و باز نوشتن این رساله‌ها چه نقشی در کاربرد حقوق مثبتة شیعه داشته است؛ آنهم در زمانی که بسیاری از کشورهای اسلامی با پذیرش چشم بسته حقوق اروپائی، عملاً بر انسداد باب اجتهاد صحه گذاشته بودند. اهمیت مطلب فقط در این نیست که قانون مدنی ما خود عمده برگردانی ست از یکی از این رساله‌ها (تبصره علامه)؛ بلکه مسیر رشد و رواج این رساله‌ها و نحوه ایجاب و اجرای فتاوی مندرج در آن، نیز، درخور توجه است. در اینجا کوشش می‌شود که سیر تاریخی فقه شیعه با توجه به افزایش اهمیت رساله‌های عملیه بازنگریسته شود.

وقتی که شیخ مفید (م. ۴۱۳ ه. ق.) کتاب المقنعة را نوشت، شیعیان برای نخستین بار با یک مجموعه فقهی تازه مواجه شدند که متضمن عین روایات ائمه (ع) نبود؛ بلکه برگزیده و استدراکی بود از آن روایت که طبق فتاوی نویسنده آن به شیوه نوری بیان شده بود. بدیهی است که شیخ مفید قصد اجتهاد و نوشتن فتاوی خود به مفهوم امروزی آن را نداشت، ولی المقنعة مبنائی شد برای پی‌ریزی فقه استدلالی و فتاوائی شیعه هر دو؛ و مهمتر، نمونه‌ای برای طرح و توضیح مسائل مبتلابه شیعیان. شیخ مفید با آنکه مجتهد چیره‌دستی بود،

«اجتهاد» را نکوهش کرد.^۱ چون این واژه در آن زمان برای استنباطات ذوقی «اهل الرأی» بکار می‌رفت، نه تفقه اصولی مجتهدان. فقهای اصولی در آن زمان اغلب ترجیح می‌دادند که در صف «اهل الحدیث» قرار گیرند و مجرای نقل و تحدّث را با استنباطات اصولی فرد درآمیزند. این رویه با شیخ طوسی (م. ۴۶۰ ه. ق.) به اوج خود رسید.

شیخ طوسی از یک طرف با شرح نمودن المقنعة مبانی روایتی آن را تهذیب کرد. آنگاه احادیث امامیه را مستقلاً استبصار نمود؛ و از طرف دیگر با نوشتن النهایة حدّ جدیدی برای فقه فتوایی - استدلالی توأمان بنا نهاد، و سپس با نوشتن المبسوط به تفریع و شرح جزئیات عملی آن پرداخت. شیخ طوسی با آنکه خود محدثی روشن بیان و مجتهدی ژرف‌نگر بود، از نکوهش اهل اخبار و اجتهاد کوتاهی نداشت. علّت این تناقض ظاهری را - همانطور که در بالا اشاره کردیم - باید در تفاوت اطلاقات این دو واژه در آن عصر جست. از اصطلاح «مجتهد» شیخ طوسی اهل رأی و قیاس - در واقع سهل‌اندیشان اهل سنت - را در نظر دارد؛ و از واژه اهل اخبار، کومه بینان اهل حدیث یعنی «مقلّده» و «اصحاب الجمل»^۲ را منظور می‌کند که غیر از متن روایات قادر به استدراک دیگری نبودند. در واقع همین استدراک مسائل فقهی از احادیث است که سنگ بنای فقه مبسوط امامیه را پایه می‌گذارد؛ فقهی که بعد در خدمت حقوق مثبتة شیعه قرار گرفت.

تقریباً دو قرن پس از فوت شیخ طوسی و فرو پاشیدن حوزه بغداد، فقه امامیه در حوزه حله وجه اثباتی و عملی تازه‌ای یافت. محقق حلی (م. ۶۷۶ ه. ق.) چارچوب جدیدی برای بیان ابواب فقه برگزید که در آن ماهیت حقوقی اعمال مسلمانان مبنای ترتیب ابواب فقه قرار می‌گیرد. تقسیم فقه به چهار بخش عمده: عبادات، عقود، ایقاعات و احکام البته متأثر از چهارگانه‌ها و روش ارباع ابو حامد

۱. نگاه کنید به محمد بن محمد بن نعمان الشیخ المفید، اوائل المقالات، مقدمه و تعلیق شیخ الاسلام زنجانی تبریز؛ واعظ چرندابی، ۱۳۷۱ ه. ق. ص ۱۱۵ «القول فی الاجتهاد والقیاس».

۲. ابوجعفر محمد بن حسن بن علی الطوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، ۸ جلد، تهران: مرتضوی ۱۳۸۷ ه. ق. جلد اول، صص ۲ - ۱. همچنین بنگرید عدة الاصول، نجف: آل بیت، ۱۴۰۳ قمری جلد ۱، ص

غزالی (م. ۵۰۵ ه.ق.) است، با اینهمه استواری اسلوب و عمق نظر محقق جایگاه ویژه خود را دارد. محقق نه تنها عملاً باب اجتهاد تازه‌ای را در فقه امامیه گشود، بلکه از جنبه نظری نیز اجتهاد را توجیه کرده و تعریف جدیدی از آن بدست داد که اساس آن کمابیش تا به امروز باقی است. اجتهاد به مفهوم «بذل المجهود و استفراغ الوسع فی طلب العلم بأحكام الشریعة» برای نخستین بار در نوشته‌های غزالی به وجه مشخصی مطرح می‌شود. یک مقایسه بین معارج الأصول^۱ محقق حلّی و المستصفی^۲ و المنخول^۳ غزالی هماهنگی‌های شیوه تفقه این دو فقیه دانشمند را آشکار می‌سازد. در بحث از اجتهاد، هر دو تکیه را بر روی «اعتبارات نظری» و «ظن شرعی» می‌گذارند و همین تکیه‌هاست که راه را برای پذیرش «ظن مجتهد» در دوره‌های بعدی هموار می‌سازد. علامه حلّی (م. ۷۲۶ ه.ق.) روش کار محقق را از هر جهت گسترش می‌دهد و فقه شیعه را به چند گونه می‌نویسد: تفصیلی (تحریر الأحکام)، تحلیلی (تذکرة الفقهاء)، تطبیقی (المختلف) و تلخیصی (تبصرة المتعلمین). همین رساله آخری ست که جنبه رساله عملیه می‌یابد.

پس از روی کار آمدن حکومت صفوی در ایران، علمای حوزه اصفهان فارسی‌نویسی را برای تحقق بیشتر احکام لازم دانستند و این کار مورد حمایت حکام صفوی قرار گرفت. جامع عباسی را شیخ بهائی (م. ۱۰۳۱ ه.ق.) برای این منظور و به تشویق شاه عباس نوشت.^۴ این کتاب دربرگیرنده برداشتها و فتاوی مؤلف آنست که برای تسهیل اجرای احکام شیعه به فارسی ساده نوشته شده است. لوامع صاحبقرانی را ملا محمد تقی مجلسی (م. ۱۰۷۷ ه.ق.) در همان

۱. نجم‌الدین ابوالقاسم جعفر بن حسن المحقق الحلّی معارج الأصول، قم: آل بیت ۱۴۰۳ قمری ص ۱۷۹-۱۱۲.

۲. المستصفی من علم الأصول، ۲ جلد، قاهره، ۱۳۲۴ قمری، جلد دوم، ص ۳۵.

۳. ابراهام محمد بن محمد الغزالی، المنخول من تعلیقات الأصول، تحقیق محمد حسن هسینو، دمشق: دارالفکر ۱۴۰۰ قمری، ص ۲۷۲-۲۵۱.

۴. فقیه دانشمند حضرت آقای محمد ابراهیم جنّاتی کتاب جامع عباسی را نخستین رساله عملیه دانسته‌اند. ما از طرز برخورد و برداشت تاریخی ایشان نسبت به «ادوار فقه» در نوشتن این مقاله بهره‌ور شده‌ایم. نگاه کنید به محمد ابراهیم جنّاتی «ادوار کیفیت بیان فقه» کیهان اندیشه، شماره ۳ آذر و دی ماه ۱۳۶۴، ص ۱۵.

احوال از روی کتاب من لایحضرة الفقیه ابن بابویه صدوق نوشت. کار اصلی در این زمینه را محمد باقر مجلسی (م. ۱۱۱۱ ه. ق.) انجام داد. مجلسی دوم به فارسی نویسی و شرح و توضیح مسائل فقهی اکتفاء نکرد، بلکه برای بسیاری از مراسم ماهیة عرفی جایگاه شرعی معرفی کرد.

با وارد کردن بخشی از «مراسم» در فقه، مجلسی دوم طیف تازه‌ای در فقه شیعه ایجاد کرد که بازتابهای آن هرگز از حقوق مثبتة شیعه جدا نشد. وی پس از آنکه چندین کتاب فارسی و عربی در زمینه‌های گونه‌گون آداب و مناسک و احکام فقهی نوشت، دست به تحریر مجموعه دایرة المعارفی بحار الأنوار زد که در آن از اصول اربعمائه گرفته تا مراثی و تاریخ یافت می‌شود. مجلسی دوم حمله به صوفیه و حذف آداب «پیر - مریدی» را شرط اجرای احکام شرع دانست.^۱ دیرزمانی بود که فقهای شیعه انحطاط معیارهای اخلاقی صوفیه و دور شدن آنان را از ظاهر شرع گوشزد می‌کردند؛ ولی مجلسی دوم نقطه پایانی بر اقتدار خانقاه‌ها و رواج آداب درویشی گذاشت.

آداب جوانمردی و مروّت، آنطور که از فتوّننامه‌ها برمی‌آید، یک سلسله معیارهای اخلاقی بظاهر موازی با احکام شرع عرضه کرد که شکل اثباتی جدیدی برای کاربرد آن احکام ایجاد می‌کرد. این آداب گو اینکه از ضمانت اجرایی حلّ و حرمت شرعی برخوردار نبود ولی ضمانت عملی چشمگیری در عرف مسلمین پیاده کرد. از دو فصلی که ابن بابویه صدوق (م. ۳۸۶ ه. ق.) در معانی الأخبار^۲ به اخبار مربوط به فتوّت و مروّت و ارزیابی معیارهای آن اختصاص داد، فهمیده می‌شود که امکان طرح و بحث ضوابط اهل فتوّت در فقه شیعه وجود داشته ولی این ضابطه‌ها در عمل مسیر متفاوتی یافتند. اصول فتوّت بخاطر ماهیّت نخبه پسند خود محدود به خواص یا حالت‌های خاصی از احساسات عمومی مثل مواقع تجدید موالات با خاندان رسالت باقی ماند. بعلاوه، آداب فتوّت در بطن خود «سلسله مراتب» ویژه‌ای پروراند، و روابط «پیر -

۱. محمد باقر مجلسی، جواهر العقول، تهران: چاپ سنگی ۱۳۰۰ قمری بویژه صفحه ۹.

۲. ابن بابویه صدوق، معانی الأخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین ۱۳۶۱ شمسی ص

میریدی» منجر به پیدایش مراکز اقتداری ناشناخته در شرع - چون قطب - گردید. از اواسط دوره صفوی دو چرخش تازه در روند مذهبی شیعیان موجب کاهش نفوذ نهادهای جوانمردی و تصوف عامیانه، و افزایش رسوخ آداب شرعی شد. نخست، نزدیک شدن فقها و مؤلفین شیعه به عرف جاری ایرانیان و فارسی‌نویسی برای آنان که از زمان شاه عباس اول آغاز گردیده بود. دوم پیدایش حکمای الهی جدید چون میرداماد، ملا صدرا، ملا محسن فیض، ملا اسماعیل خواجه‌نوی، ملا مهدی نراقی، آقا محمد بیدآبادی، ملا علی نوری و حاج ملاهادی سبزواری که قشر تازه‌ای از اشراف المتشرعین بوجود آوردند که اغلب آنها پیش از فقها به طرد و رد درویش و طریقت‌های صوفیه برخاستند.^۱ از این زمان بود که شبکه‌های صوفیه پایگاه اصلی خود یعنی اصناف و پیشه‌وران را از دست دادند و خانقاهها مبدل به تکیه‌های عزاداری گردید. این فقط به خاطر تبلیغ علماء نبود؛ بلکه انحطاط سلسله‌های صوفیه نیز در پیدایش این روند تأثیر داشته است. اصناف که علاقه خود را به گسترش طیف تازه‌ای از آداب کار در فتوتنامه‌های صنفی^۲ نشان داده بودند، اینک یکسره دست به دامن فقهاء برای حل مسائل و معضلات خود شدند. افزایش این مراجعات شکل زنده‌تری به رساله‌های عملیه داد، مهمتر اینکه فقهای صاحب رساله را در مقام مراجع فتوی و تقلید ظاهر ساخت.

جریان دیگری که در تضمین اجرای فتاوی فقها تأثیر داشت، پیروزی علمای اصولی در تقریر احکام شرع طبق ضوابط علم الأصول و اجتهاد شخصی است. این پیروزی وقتی بدست آمد که فقهای اخباری خود راهی جز دست یازی به اجتهاد برای تطبیق اخبار اهل بیت با مسائل روز پیدا نکرده بودند. شیخ یوسف بحرانی (م. ۱۱۸۶ ه. ق.) که وارث مشرب مسلط اخباریگری در قرن دوازدهم

۱. نگاه کنید به محمد ابراهیم ملا صدرا شیرازی، کسر اصنام الجاهلیه، به اهتمام محمد تقی دانش پژوه، دانشگاه تهران ۱۳۴۱، ص ۲۷ - ۲.

۲. مرتضی صراف، رسائل جوانمردان، تهران: مؤسسه ایران - فرانسه، ۱۳۵۲. همچنین نگاه کنید به سیدکاظم روحانی «اصناف و پیشه‌وران در تاریخ ایران»، گهان اندیشه شماره ۱۱ (۱۳۶۶) و ۱۹ (۱۳۶۷).

هجری بود، بطوریکه در متن کتاب استدلالی عظیمش الحدائق الناضرة تصریح می‌کند، راهی جز توسل به اجتهاد برای یافتن احکام مورد نیاز نداشت.^۱ البته شیخ یوسف می‌توانست به تهذیب و تبویب احادیث مثل حُرّ عاملی صاحب وسائل الشیعة یا تفسیر اخلاقی و عقلی آن مانند ملا محسن فیض صاحب الوافی - پیشگامان مکتب اخباری در آن عصر - بسنده کند؛ ولی او می‌خواست یک دوره فقه به استناد مستمط خویش از روایات بنویسد و به گفته شاگرد مجتهدش شیخ جعفر کاشف الغطاء از تمسک به اجتهاد گریز نداشت. الحدائق الناضرة راه را برای بازگویی فقه به بیانی نزدیکتر به مسائل و راه‌حلهای عملی شیعیان باز کرد و این روش در کشف الغطاء، ریاض المسائل، مستند الشیعة و سرانجام جواهر الکلام تبلور بیشتری یافت.

تسلط مجتهدان بر حوزه عتبات از آغاز توأم با تکیه و ابرام بیشتری بر جنبه عملی و ضمانت اجرای احکام شرع بود. آقا محمد باقر بهبهانی (م. ۱۲۰۵ ه.ق.) مُجدد حوزه اصولی عتبات و فرزند فقیهش آقا محمد علی توجّه خاصی به این جنبه از اجرای فقه داشتند. شرایط مساعد زمان نیز کمک کرد که شاگردان آقا محمد باقر بهبهانی راه وی را عملاً و نظراً ادامه دهند. شیخ جعفر کاشف الغطاء به تأسیس قواعدی برای تضمین اجرای احکام شرع در زمینه تأدیة خمس، ردّ مظالم و تحلیل مال شبهه‌دار پرداخت^۲ و حتی شخصاً برای پیاده کردن این قواعد مسافرتهایی به ایران انجام داد.

از دیگر شاگردان بهبهانی، میرزا ابوالقاسم قمی (م. ۱۲۳۱ ه.ق.) است که کوشش شایان توجّهی در تحقیق و تحقق فقه شیعه بعمل آورد. وی نه تنها در زمینه «اصول» تعاریف ملموستری از بسیاری از مباحث از جمله اجتهاد و اجماع^۳ بدست داد، بلکه در بیان فقه نیز روش عملی تازه‌ای در پیش گرفت. نامه وی به ملا

۱. شیخ یوسف بحرانی، الحدائق الناضرة، ۲۵ جلد، قم: مؤسسه نشر اسلامی ۱۳۶۳ شمسی، جلد ۶، ص ۳۰۱.

۲. شیخ جعفر کاشف الغطاء، کشف الغطاء، تهران: چاپ سنگی ۱۳۱۷ قمری، ص ۶۳ - ۳۶۲، همچنین بنگرید به خاتمة القواعد و الحق المبین از همین مؤلف.

۳. میرزا ابوالقاسم قمی، قوانین الأصول، تهران: چاپ سنگی، ۱۳۰۲ قمری، ص ۶ و ۳۲۶.

علی نوری در خصوص تعیین مرجع - مجتهد منتخب برای تقلید - یکی از گویاترین اسنادی است که جوّ فقاہت زمانی را که مرجعیّت تقلید را در خود پرورانده، افشا می‌کند. این نامه در پاسخ استفسار آخوند ملا علی نوری نوشته شده است. آخوند نوری با آنکه خود فقیهی دانشمند و حکیمی متألّه بود عملاً رویّه بر این داشت که یک مجتهد به عنوان مرجع فتوی و تقلید و اجرای احکام انتخاب کند.^۱ مشارالیه به میزرای قمی چنین می‌نویسد:

... حقیر بیست سال پیش از این در قزوین در خدمت جناب غفران مآب عالم عامل استادی آقا سید حسن برادر عالم عامل آقا سید حسین طاب ثرهما، درس فقه و اصول می‌خواندم. سید مزبور به حقیر و سایر رفقای مباحثه روزی در اثنای مباحثه در مبحث نماز احتیاط فرمودند که تسبیح و رکعات احتیاط چون بدل از دو رکعت آخر است احوط و اولی است... و حقیر هم نظر به حسن ظنی که به ایشان داشتم بهمین طریقه عمل می‌کردم. حتی اینکه در اصفهان در خدمت قدوة العلماء و عمدة الحکماء استادی میرزا ابوالقاسم از کتب فقهیه می‌دیدم، از طریقه علمی که در خدمت (استاد) مزبور فرا گرفته بودم، دست بر نداشتم؛ و به خدمت فیض موهبت فخرالمحققین، ملاذ طلاب الیقین، قدوة الحکماء المصیین، محیی مراسم العرفاء المشرّیین الموحّدین، سندی و سیدی و سید جمیع، آقائی آقا محمد بن آقا محمدرفع، رفعه الله تعالی مع الأئمة الأطهرین علیهم السلام شرف اندوز گردیدم؛ و ایشان مکرّر به حقیر وصیّت می‌فرمودند که در حال غیبت معصوم به غیر از طریقه احتیاطی راه نجاتی متصوّر نیست... تا آنکه از حسن اتفاق به این فکر افتادم و تفحص و تتبع بسیار نمودم، دیدم احتیاط در خلاف اینست، که علی الخصوص به نسخه مرشد العوام سرکار رجوع نمودم، تصریح به عدم جواز فرموده بودید. در این صورت

۱. محمد بن سلیمان تنکابنی، قصص العلماء، تهران انتشارات علمیة اسلامیة، بی‌تاریخ، ص ۱۵۱.

بالضروره جز آنکه باید در خیال تدارک باشم چاره ندارم.
میرزای قمی در پاسخ پس از شک در تعریف اصل احتیاط و نفی
سودمندی آن در امور شرعی چنین می‌نویسد:

... از جمله واضحات است که اطاعت بدون قصد اطاعت محصل
اطاعت نیست عرفاً و حصول فعل موافقاً لغرض المولی از باب
اتفاق مجزی نیست در امثال بلاخلاف. پس تا نداند که امر مولی
کدام است چگونه قصد اطاعت او می‌کند؟ و حجة الله بعد از
پیشوایان راه هدی شخصی است که استنباط احکام بر وجه
صحیح از مآخذ تواند کرد که در اصطلاح آن را مجتهد گویند. پس
هرگاه دانست که تکلیف او رجوع به اوست و هم رجوع کرد و بر
وفق آن عمل کرد، بر از چیزی نیست.... و هرگاه دانست که باید به
او رجوع کند و مسامحه کرد و به غیر او رجوع نمود؛ این شخص
هر چند صحیح و موافق واقع بکند، نه معذور است و نه فعل او
مسقط تکلیف قضاست... حاصل اینکه تعیین مرجع و ملاذ بعد از
غیبت امام فی الحقیقه از روادف مسائل کلامیه است مثل تعیین
امام، نه از مسائل فقه است و نه اصول فقه. نقل و عقل هر دو
دلالت دارد بر اینکه مرجع عالمی است که قادر به استنباط احکام
باشد از مآخذ... اشکال شما در تسبیح خواندن در نماز احتیاط
است. پس هرگاه در آن حال چنان حسن ظنی به سید استاد خود
داشته‌اید که مطمئن بوده‌اید که حکم الله در ماده شما همان بوده
است که ایشان فرموده‌اند، و متفطن احتمال دیگر نبوده‌اید، بلکه
سید غلط گفته یا اهل فتوی نبوده، تقصیر نکرده‌اید در این باب. در
این صورت اظهار در نظر حقیر اینست که معذور باشید و بر شما
قضائی نباشد. هر چند در واقع سید مجتهد نبوده و خلاف اقوی
گفته باشد؛ بلکه خلاف واقع علی الأظهر. هرگاه در این مسأله و
سایر مسائل نماز مسامحه کرده در تعیین مرجع، پس اشکال و تشویش

شما منحصر در نماز احتیاط نیست. فکر همه را باید بکنید. بلی تشویش شما در خصوص نماز احتیاط و تخصیص سؤال به آن وقتی خوبست که در باقی مسائل مکلف به بعمل آمده باشد به تقلید مجتهد واقعی یا به فعل در حالت غفلت بالمره و عدم تفرّطن به لزوم أخذ از مجتهد یا اهل علم از او که تکلیف در آن وقت جز او نبوده باشد.^۱

بطوریکه ملاحظه می‌شود میرزای قمی شک و تشویش درباره نماز احتیاط را برمی‌گرداند به تشکیک در صحت انتخاب مرجع مورد سؤال. گو اینکه احتمال عدم صلاحیت این مرجع مخصوص را می‌دهد، با اینهمه اظهر را در این می‌بیند که حکم الله در این زمینه اجرای گفته همان مرجعی باشد که سؤال کننده به او حسن نظر داشته است. پیداست که این چنین اثبات گرائی بیش از احراز واقع، مصلحت عملی اجرای حکم را در نظر دارد. میرزای قمی رساله مرشد العوام را با چنین برداشتی به زبان فارسی نوشت.

اجرای اصول اعلمیّت و مرجعیّت، از اوائل قرن سیزده قمری، در شکل گرفتن فقه عملی شیعه تأثیر بسیار داشته است. تبخّر و کارگشائی مجتهدان در مسائل فرعیّه چنان پیشرفت کرد که جای بحثی برای رقبای احتمالی آنان باقی نگذاشت. طرز رفتار ملا علی نوری در حفظ احترام متقابل بین مجتهدان و عرفای متشرّع و جدا نگاهداشتن عرفا از صوفیان لآبالی، و عدم مداخله در کار قضاء و حکومت برای همه حکمای بعد از او سنّت شد. در واقع مجتهدان قرن سیزده در کار بازنویسی فقه به پیشرفت‌هایی نائل آمدند که کاربرد عملی منحصر به فردی برای آنان ایجاد کرده بود. شیخ جعفر نجفی به موازات کشف الظواهر، بغیة الطالب را به عنوان رساله عملیه نوشت. سید علی طباطبائی چکیده‌ای از ریاض المسائل را در زهرالریاض عرضه کرد. حجة الإسلام سیدمحمدباقر شفتی (م. ۱۲۶۰ ه.ق.) بجای نوشتن فقه به اجرا و عملی کردن مفاد آن برخاست. رساله اقامة الحدود وی بیانگر دید اجرائی اوست. ملا احمد نراقی (م. ۱۲۴۵ ه.ق.)

برای تحقیق بیشتر مسائلی که در مستند الشيعة مطرح کرده بود، وسیله النجاة را نگاشت. شیخ محمد حسن نجفی نخستین مرجع تأمّ تقلید خلاصه‌ای از فتاوی خود را برای تقلید در نجاة العباد بیان کرد. این کتاب که به فرمایش علامه تهرانی، همه علمای متأخر بر آن حاشیه نوشتند، به مدّت هفتاد سال رساله عملیه مورد قبول همگان تلقی شد.^۱ دستاوردهای مجتهدان در عرصه فقه تحقیقی در این عصر چنان نمایان بود که نه تنها حکمای الهی بلکه مشایخ شیخی نیز پیروان خود را در مسائل روزمره به مجتهدان رجوع دادند.^۲

در این زمان فقه تحلیلی از طریق نوشته‌های شیخ مرتضی انصاری (م. ۱۲۸۱ ه. ق.) به اوج خود رسید. انصاری که بجای نوشتن رساله عملیه به تحشیه نجاة العباد صاحب جواهر اکتفاء کرده بود، در حوزه استدلال و کاربرد اصول عملیه (استصحاب، تخیر، براءت و احتیاط) حد تازه‌ای در فقه بنا نهاد. میرزا حسن شیرازی و جانشینانش: مقانی، شریانی، کوه کمره‌ای و آخوند خراسانی به نوشتن شروح بر نجاة العباد اکتفاء کردند. سرانجام آیه‌الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی با نوشتن العروة الوثقی به دوره رواج نجاة العباد پایان داد. آیه‌الله یزدی وقتی دست به تحریر العروة الوثقی زد که بر بیش از پانزده رساله عملیه از تبصرة علامه گرفته تا نجاة العباد صاحب جواهر شرح نوشته بود.^۳ عروه برای فقه استدلالی (چون مستمسک العروة نوشته آیه‌الله سید محسن حکیم) و هم برای فقه فتوائی (چون ذخیره العباد نوشته میرزا محمد تقی شیرازی و وسیله النجاة آیه‌الله سید ابوالحسن اصفهانی) مبنا قرار گرفت.

رشد و رواج رساله‌های عملیه در قرن حاضر (قرن چهاردهم شمسی) از چند نظر درخور توجه است. اول آنکه رواج این رساله‌ها همزمان شد با آغاز اقتباس حقوق اروپائی از طرف تجدّدگرایان که قوانین موضوعه را بنا نهادند.

۱. محمد ابراهیم جناتی «ادوار کیفیت بیان فقه» کیهان اندیشه، شماره ۲ (آذر و دی ۱۳۶۴ شمسی) ص ۱۸. همچنین شیخ آغا بزرگ تهرانی، الذریعه، جلد ۲۴، قم: اسماعیلیان ۱۳۵۷، ص ۵۹.
 ۲. از جمله میرزا شفیق رهبر شیخیه آذربایجان. نگاه کنید به مرتضی مدرسی چهاردهی، شیخی‌گری و بابی‌گری، تهران: فروغی، ۱۳۲۵، ص ۱۱۵.
 ۳. نگاه کنید به ابراهیم جناتی «سیر تاریخی تقلید از اعلم» کیهان اندیشه ۶ (۱۳۶۵) ص ۲۴-۱۷.

شرعیات با اینکه رسمیت خود را از دست داد، حوزه عمل جداگانه‌ای در میان توده مردم یافت که میدان کارکرد آن کم از قوانین رسمی نبود. دوم آنکه قانون مدنی ایران که قانون مادر و تنظیم کننده روابط افراد با یکدیگر است، بغیر از پاره‌ای مواد، کلیه بر اساس فتاوی مشهور فقهای شیعه نوشته شد. بررسی و تفسیر این قانون خواه ناخواه منبعی و مرجعی جز فقه شیعه نداشته و ندارد. سوم آنکه بسط و تفریع رساله‌های عملیه تأثیر آشکاری بر عرف و عادت و رسوم رایج ایران گذاشت؛ بطوریکه در بسیاری موارد معیارهای عرفی با موازین شرعی برابر گردید. همین نفوذ در عرف است که راه رسوخ به رویه قضائی را پس از انقلاب اسلامی ایران برای رساله‌های عملیه هموار ساخت. در حال حاضر، چنین بنظر می‌رسد که در بسیاری از زمینه‌های مدنی و جزائی، رویه قضائی ایران مبتنی بر فتاوی مندرج در رساله‌های عملیه باشد.